

ساختار و ویژگی داستانهای اپیزودیک براساس کلیله و دمنه

فاطمه معین الدینی

استادیار دانشگاه پیام نور کرمان

چکیده:

در این مقاله مهمترین ویژگی ساختاری داستانهایی که تحت تأثیر سنت هند و ایرانی نوشته شده‌اند، بهره‌گیری از داستانهای تودرتو و اپیزودیک شمرده شده و نگارنده پس از بررسی این ویژگی در ساختار کلان و جزئی داستانهای کلیله و دمنه، به شیوه‌های پیوند داستانها باهم و شگردهای حفظ انسجام متن در این نوع از آثار، تعریف اپیزود، شیوه‌های نقل داستان در داستان، ویژگی‌های عمومی داستانهای اپیزودیک و هدفهای استفاده از داستانهای فرعی پرداخته است و نشان داده که داستانهای فرعی با داستان اصلی غالباً رابطه معنایی دارند و می‌توان آنها را در حکم مضاف الیهی برای داستان اصلی به شمار آورد، اما گاه این رابطه معنایی نادیده گرفته می‌شود و داستانهای فرعی به یکی از دوشیوه متوالی یا موازی، با داستان اصلی ارتباط می‌یابند.

مهمترین خصیصه ساختاری کلیله و دمنه هم در ساخت کلان و کل ابواب آن، وهم در ساختار جزئی و هر یک از ابواب آن بهره‌گیری از داستانهای تودرتو و اپیزودیک است.

در ساختار کلان کلیله و دمنه هر چند که مادر هر یک از ابواب با داستان مستقل و جدا از داستانهای بابهای دیگر مواجه هستیم، اما در حقیقت رشته‌های

پیوند آشکار و نهانی این داستانها را به هم پیوسته است. این رشته‌ها عبارتند از درونمایه کلی داستان‌ها که هر یک به گونه‌ای ستایش فضایل انسانی و نکوهش رذایل اخلاقی اوهستند، و هر یک به شکلی خواننده را در جهت کمال اویاری می‌دهند. بعلاوه گفتگوی رای و برهمن در ابتدا و انتهای هر باب به نوعی دیگر داستانها را به هم می‌پیوندد. وحدت راوی نیز یکی دیگر از عوامل پیوند اپیزودهای گوناگون این کتاب ارزشمند است. از نظر شیوه بیان، پیام‌ها و هدفی که کتاب در آموزش آنچه که به اعتقاد قدما کمال آدمی در آن است، دنبال می‌کند از دیگر عوامل پیوند داستانهای اپیزودیک کلیله و دمنه شمرده می‌شود.

هر یک از ابواب نیز به استثنای ابواب (پادشاه و فنزه، شیروشغال، تیرانداز و ماده شیروزرگر و سیاح) که تنها از یک داستان مستقل تشکیل شده‌اند و فاقد داستانهای فرعی هستند، دارای ساختاری اپیزودیک می‌باشند و به مناسبت‌های گوناگون و با اهداف متفاوت، از داستانهای فرعی در دل داستان اصلی بهره گرفته شده است. از اپیزود تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در فرهنگ اصطلاحات ادبی^(۱) آنرا به "حادثه مستقل" و در واژه‌نامه ادبی^(۲) آنرا به "واقعه ضمنی" ترجمه کرده‌اند. در فرهنگ اصطلاحات ادبی Episode اینگونه تعریف شده: "حادثه یا رویدادی مستقل است که در متن یک روایت بلند جای دارد؛ گاه این حادثه مستقل به روند پیرنگ داستان مربوط می‌شود و گاه ربطی با پیرنگ داستان ندارد."

به این ترتیب می‌بینیم که اپیزودها داستانهای فرعی مستقلی هستند که درمیانه داستان اصلی برای تأکید و تأیید اندیشه مطرح شده در آن قسمت می‌آیند. اپیزودها می‌توانند به تنهایی، داستان کاملی محسوب گردند و بی آنکه لطمه‌ای به کل داستان وارد کنند، حذف یا جابجا شوند.

اپیزودها اغلب به جایگیر شدن اندیشه مطرح در اثر در ذهن خواننده و ایجاد تنوع و تعلیق در داستان کمک می‌کنند و با درونمایه داستان رابطه معنوی کاملی دارند. به طوریکه اغلب می‌توان شباهت غیرقابل انکاری میان شخصیت‌های داستان اصلی و اپیزودیک یافت. از این شکل داستان‌سرایی در کتب قدیمی نظیر کلیله و دمنه، هزار و یکشب، سندبادنامه مرزبان نامه و... بهره‌گیری شده است.

استفاده از داستان در داستان و پروراندن مطالب به شیوه اپیزودیک یکی

از ویژگی‌های مهم تمامی آثار داستانی ای است که به شیوه هزارویک شب و کلیده و دمنه نوشته شده‌اند. جمال میر صادقی معتقدند که این نحوه قصه‌گویی از یک سنت کهن آریایی سرچشمه گرفته است:

«در این سنت قصه‌گویی معمولاً نقل قصه‌ای در قصه‌های دیگر با چنین تمهیدی شروع می‌شود که گوینده قصه به وجه نصیحت مثلاً می‌گوید: «به تو نرسیده است که زاغی به حیلت مار را هلاک کرد؟ گفت چگونه؟» یا «بدو آن رسد که به بوم رسید از زاغ، رای پرسید چگونه است آن؟» و گوینده شروع می‌کند به قصه‌گویی: «آورده‌اند که...».

محبوب معتقدند که این طرز درج کردن قصه‌ای در قصه دیگر روش خاص هندیان است و آن را در مه‌بهارات و پنچاتنتر اوتالا پنجاویم سنتی و جز آنها می‌یابیم. این گونه آثار از یک داستان اصلی تشکیل یافته که کتاب با آن آغاز می‌شود و داستانهای متوالی در چارچوبه نخستین داستان گفته می‌آید و در پایان کتاب، نخستین داستان پایان می‌یابد. (۴)

پور نامداریان در توصیف کتابهای الهی نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه عطاریان می‌کند که: «هر کدام شامل یک داستان اصلی و جامع است که در درون آنها حکایات و تمثیلهای متعدد گنجانده شده است که این گونه داستان پردازی همان شیوه متداول داستان سرایی است که در کلیده و دمنه، سندبادنامه و مرزبان نامه نیز به کار رفته است.» (۵)

حمیدیان در بیان ویژگی داستانهای اپیزودیک گفته‌اند که: «ساختار عمومی داستانهای سنتی را می‌توان بدین گونه تبیین کرد که آنها دارای رو ساخت گسسته نما و ژرف ساخت دوری یا دایره‌ای هستند.» و سپس اضافه می‌کند که: «در سنت داستان پردازی ما، تمامی داستانها به صورت اپیزودیک بود، یعنی هر کدام مرکب از داستانهای مستقل و یا مجموعه‌ای از حکایات گوناگون بود که به سبب اشتراکی با یکدیگر از جهتی ویژه در کنار هم قرار می‌گرفتند.» (۶) و ویژگی‌های داستانهای اپیزودیک را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- این نوع داستانها در ساختار کلان خود از حوادث و داستانهای مستقلی تشکیل شده‌اند و یا آنکه هر یک از آنها به تنهایی نیز کامل هستند، لیکن رابطه‌ای غیرمستقیم

و پنهانی نیز با یکدیگر دارند.

۲- می‌توان برخی از اپیزودها را بدون آنکه ساختار کلی داستان دستخوش تغییری بنیادی شود، حذف یا جابجا کرد و یا چیزهایی به هر یک از آنها افزود و یا از آنها کم کرد.

۳- پس و پیشی اپیزودها در ساختار کلی داستان‌های کهن تابع عنصر زمان است و هر یک از اپیزودها در ساختار کلان به اپیزود دیگر پیوسته است.

۴- اما در ساختار جزئی و هر یک از ابواب: داستانهای اپیزودیک هر یک توضیح یا تفسیر یا توصیف و یا استدلال توجیهی و اقناع‌کننده‌ای برای واقعی و قابل قبول نشان دادن حوادث داستانی یا مجسم و قابل ادراک حسی و ملموس کردن یکی از اندیشه‌های انتزاعی در داستان است.

۵- هر یک از اپیزودها به این منظور نوشته می‌شوند که پیام داستان را با مثال شرح دهند و تفسیر کنند.

۶- استقلال اپیزودها سبب می‌شود که نویسنده برای ایجاد پیوند بین آنها از شگردهای لفظی و معنوی گوناگونی استفاده کند تا انسجام متن را حفظ نماید. به عنوان مثال گاه در ابتدا عباراتی نظیر: «پیرگفت: ای پسر، بسا حیلنا که بر محتال و بال گردد. و مبادا که مکر تو چون مکر غوک باشد. گفت: چگونه؟ گفت: ...» می‌آورد و در انتها نیز از داستان اپیزودیک به صورت مستقیم نتیجه‌گیری می‌کند: «... این مثل بدان آوردم تا بدانی که بسیار حیلت و کوشش بر خلق و بال گشته است.»^(۸)

در موارد دیگر نیز پیوند بین داستان فرعی با پیکره داستان اصلی از همین الگو پیروی کرده است. چنانکه در موارد زیر به وضوح قابل مشاهده است: «زاهد گفت: من شرایط نصیحت به جای آوردم و می‌ترسم از آنچه عواقب این مجاهدت به ندامت کشد. چنانکه زاغ می‌خواست تبختر کبک بیاموزد. مهمان پرسید که: چگونه است آن؟ گفت: ...» و در پایان پس از ذکر داستان نتیجه می‌گیرد که: «... و این مثل بدان آوردم تا بدانی که سعی باطل و رنجی ضایع پیش گرفته‌ای و زبان اسلاف می‌بگذاری و زبان عبری نتوانی آموخت.»^(۹) و یا: «مرد گفت: ... اگر توفیق احسان و مجال انفاقی باشد بدان ندامت شرط نیست، که جمع و ادخار نامبارکست، و فرجام آن نامحمود، چنانکه از آن گریگ بود. زن پرسید که: چگونه است آن؟

گفت: «...» و در پایان نتیجه می‌گیرد: «و این مثل بدان آوردم تا بدانی که حرص نمودن بر جمع و اذخار نامبارکست و عاقبتِ وخیم دارد.»^(۱۰)

۷- با آنکه حذف یا جابجایی اپیزودها تمامیت داستان را از بین نمی‌برد، لیکن نمی‌توان این حذف و جابجایی را کاملاً بی اثر قلمداد کرد، زیرا هر یک از اپیزودها خواننده را در شناخت خط سیر تفکر حاکم برداستان و فهم درونمایه آن به گونه‌ای کمک می‌کنند.

۸- نظم اپیزودهای فرعی نیز «زمانی» است و غالباً فاقد رابطه علی و حالت زنجیری هستند. براهنی در این زمینه می‌گوید: [لازم است که] هر حکایتی به حکایت دیگر کمک کرده آنرا در کنار حکایات دیگر به سوی نوعی اوج سوق دهد و ایجاد طرح و توطئه متشکل و هماهنگ و یکپارچه را ممکن گرداند... متون داستانی قدیم، اغلب از حکایات پراکنده تشکیل شده‌اند و آن حالت زنجیری و سببی حوادث قصه که از فکر و حدث و یکپارچگی در هنر سرچشمه می‌گیرد، در آنها یافت نمی‌شود.^(۱۱)

به طور کلی داستانهای سنتی فارسی که به شیوه اپیزودیک ساخته شده‌اند، قابل جای دهی در دو نوع اصلی هستند:

۱- مجموعه‌ای از قصه‌ها و حکایات نسبتاً مستقل که تنها، و حدث موضوع آنها را به هم پیوند می‌دهد. مثل حکایات سعدی در گلستان و بوستان و نیز حکایات کليلة و دمنه در ساختار کلان و ابواب اصلی آن.

۲- داستانی نسبتاً طولانی و به هم پیوسته که مرکب از اپیزودهای دراز و کوتاهی است که به ترتیبی خاص، مثلاً ترتیب زمانی یا منطقی به دنبال هم قرار گرفته‌اند. با آنکه این اپیزودها نسبت به یکدیگر کم یا بیش دارای استقلالند، لیکن بی تردید هر کدام نقش خاص خود را در پرورش داستان و ابلاغ درونمایه و پرداخت هر چه بهتر ویژگی‌های قهرمان یا قهرمانان اصلی ایفا می‌کنند.^(۱۲)

داستان نویس معمولاً از آوردن اپیزودها اهداف گوناگونی را در نظر می‌گیرد، از جمله:

۱- دادن تنوع به داستان اصلی و خارج ساختن آن از یکنواختی.

۲- ایجاد زمینه لازم برای آنکه بتواند پیام خود را در فاصله اپیزود و پی‌گیری داستان اصلی به زبان بیاورد.

- ۳- توصیف و تشخیص و تجسم بخشیدن به یکی از اندیشه‌های خود.
- ۴- ایجاد حالت شک و انتظار، یا از بین بردن شک و انتظار خواننده.
- ۵- پیشبرد عمل داستانی گسترش پیرنگ داستان اصلی.
- ۶- ایجاد فرصتی برای نفس تازه کردن خود یا خواننده که در این صورت اپیزودها مانند آنراکت در فیلمها عمل می‌کنند.
- ۷- ایجاد بستری مناسب برای پس و پیش کردن برخی از عناصر اصلی پیرنگ. مانند اپیزود گفتار کلیده بادمنه در میانه نزاع شیروگاو که نویسنده با آن پیش از وقوع فاجعه از داستان گره‌گشایی کرده است.
- ۸- توضیح و تأکید اندیشه‌هایی که به ترتیب زمانی یا منطقی در داستان اصلی آمده است.
- ۹- ایجاد زمینه لازم برای تداعی معانی و رفتن از اندیشه‌ای به اندیشه‌ی دیگر.
- ۱۰- همگام ساختن بیشتر داستان با هدف تعلیمی نویسنده.
- پیوند اپیزودهای گوناگون با اصل داستان تابع قانونمندی خاص است و با پیروی از شیوه‌های معدودی انجام می‌گیرد. محجوب در این باره می‌گوید:
- «در کتابهای عامیانه هندی معمولاً جمله‌هایی قریب به این مضمون خواننده می‌شود: «تو نباید چنین و چنان کنی، تا آنچه برفلان رسید بر تو نرسد». دیگری می‌پرسد «چگونه است آن» و طرف نخستین داستان را آغاز می‌کند. ترکیب عربی کیف ذلک؟ (چگونه است آن؟) در الف لیلة و لیلة و کلیده و دمنه کلمه به کلمه با ترکیب سنکسريت Katham etat تطبیق می‌کند.»^(۱۳)
- این ویژگی را در تمام حکایات فرعی و حکایات فرعی‌ای که در دل حکایت فرعی دیگر در کلیده آمده‌است، می‌توان شاهد بود. به عنوان مثال: «وهرکه گواهی دهد درکاری که در آن وقوف ندارد، بدو آن رسد که بدان نادان رسید. قاضی گفت: چگونه است آن؟ گفت: ...» و یا «و آنچه به رای و حلّیت توان کرد به زور و قوّت دست ندهد. و به تونرسیده است که زاغی به حیلت مار را هلاک کرد؟ گفت: چگونه؟ گفت: آورده‌اند که ...»
- ارتباط داستانهای فرعی با داستان اصلی و یا داستانهای فرعی با یکدیگر بیشتر از جنبه معنایی است و از نظر ساختار دستوری می‌توان داستان اصلی یا اندیشه‌ای را

که داستان فرعی جهت تأکید و توضیح آن شکل گرفته است، در حکم مضاف و داستان فرعی رادر حکم مضاف الیه دانست و بین آن دو نوعی رابطه اضافی قایل شد. مثلاً در داستان بوزینه و درودگر، سخنان کلیده را در باب اینکه هرکس را برای کاری ساخته‌اند، می‌توان به عنوان مضاف و داستان بوزینه و درودگر را نوعی اضافه توضیحی جهت آن دانست. این ترکیب اضافی فرضی می‌تواند از نوع توضیحی، تمثیلی، توصیفی و... باشد.

کتاب کلیده و دمنه را با احتساب با بهای سوم و چهارم، یعنی تمهید بزرجمهر و برزویه طبیب که از عناصر داستانی قابل توجهی برخوردار هستند، می‌توان دارای ۱۶ حکایت اصلی یا داستان جامع و ۳۶ حکایت فرعی دانست. برخی از حکایات فرعی خود دارای حکایت فرعی دیگری هستند. تعداد حکایات فرعی دارای حکایت فرعی دیگر در کلیده ۷ عدد است.

بین حکایتهای فرعی هر باب بازمینه اصلی و درونمایه آن باب و نیز روایت کننده آن حکایت فرعی ارتباط دقیق و معناداری نهفته است که سبب شده پیوندی درونی در متن به وجود آید و انسجام متن از راه آن پدیدار شود.

به عنوان مثال در باب شیروگاو و یاز جست کار دمنه، علاوه بر داستان جامع اصلی، ما شاهد ۱۴ حکایت هستیم. از این میان گوینده ۷ حکایت «روباه و طبل (ص ۷۰) زاغ و مار (ص ۸۱) شیر و خرگوش (ص ۸۶) صیادان و ماهی‌ها (ص ۹۱) زن بازرگان و نقاش (ص ۱۳۷) طبیب مدعی (ص ۱۴۶) و مرزبان نادان (ص ۱۵۳)» دمنه است و کلیده ۵ حکایت را به شرح زیر بازگفته است: «بوزینه و درودگر (ص ۶۲) پارسا مرد (ص ۷۴) بوزینگان و کرم شبتاب (ص ۱۱۶) بازرگان غافل و بازرگان زیرک (ص ۱۱۷) بازرگان و امین او (ص ۱۲۲)» و دو حکایت خطای بط (ص ۱۰۲) و اتحاد زاغ، گرگ، شغال برای کشتن شتر (ص ۱۰۶)» را گاو نقل کرده است. به علاوه حکایت فرعی شماره ۴ یعنی داستان زاغ و مار در دل خود داستان اپیزودیک قابل توجه ماهی خوار را دارد که آنرا زاغ بازگو می‌کند و در حکایت بازرگان غافل و بازرگان زیرک، حکایت فرعی قورباغه، مار و راسو توسط پدر بازرگان نقل شده است.

راویان این داستانها هریک بنا به موقعیتی خاص برای توجیه یا توضیح عمل و نقش داستانی یا اندیشه و آرمان خود، به گونه‌ای از حکایت استفاده کرده‌اند و طبیعی

است که نقش دمنه از بقیه بیشتر باشد، زیرا دمنه مرد میدان حرف است و از عمل بهره چندانی نبرده است.

حکایت‌های این باب از نظر درونمایه و نتیجه‌گیری نیز با درونمایه داستان کلی هماهنگی دارد. درونمایه این حکایات را طمع، حرص و آرزو، فریب، تجربه متمادی یک خطا، توطئه، بی اثر بودن پند به کسی که فریفته نفس است و سرنوشت کسانی که پند ناصحان را نپذیرند، وبال مکر، ناامیدی از حق‌گزاری کسی، دوراندیشی، تعجیل در قضاوت، وبال انجام کاری بدون یقین صادق، دربرمی‌گیرد و از نتیجه‌گیری نیز همانگونه که بنیان این دو باب را مکر (دمنه) و مرگ (گاو) و از دست رفتن حیثیت (دمنه) به وجود آورده است، بین مضمون اصلی باب و داستانها هماهنگی معنی داری وجود دارد.

چنانکه می‌توان با نگاهی به: «مرگ بوزینه، فریب خوردن روباه و ثمر اندک از رنج بسیار، دزدیده شدن کالای پارسا مرد، مرگ زن بدکار، مرگ روباه و مثله شدن زن حجام، مرگ مار، مرگ ماهی خوار، مرگ شیر، مرگ ماهی غافل و نجات ماهیان دوراندیش و محتاط، حقیقت را خطا شمردن، مرگ شتر، مرگ مرغ، مرگ عزیزان و زیان دیدن، مرگ قورباغه، از دست دادن آنچه غنیمت شمرده می‌شود و از دست دادن حیثیت و اعتبار، دعوت به تأنی در عاقبت امر، مرگ دختر پادشاه و طبیب مدعی، بی آبرو شدن مرزبان نادان، که نتایج اصلی هر یک از حکایت‌های فرعی است، درونمایه مکر، مرگ و بی آبرو شدن را که داستان بر بنیان آنها شکل گرفته، به دفعات در این داستانهای فرعی دید.

اگر داستانهای فرعی این باب را در جدول زیر مورد بررسی قرار دهیم حقیقت امر بهتر شناخته می شود:

شماره	عنوان داستان	راوی	درونمایه	نتیجه
۱	بوزینه و درودگر	کلیله	طمع در انجام کاری که برای آن ساخته نشده بود	مرگ بوزینه
۲	روباه و وطن	دمنه	حرص و آرزوی روباه، فریب روباه از صدای بلند آن	فریب، شمراندک از زنج بسیار
۳	پارسامرد	کلیله	حرص و آرزو (مرد پارسا، زن بدکار، مرگ روباه) شرکت در عمل ناپسند	از ماست که بر ماست
۴	زاغ و مار	دمنه	ستم مار و حرص او	مرگ مار
۴-۱	ماهی خوار	زاغ	حرص - حيله	مرگ ماهی خوار
۵	شیر و خرگوش	دمنه	طمع شیر و فریفتگی او به خود و قدرتش (همانند فریفتگی دمنه به مکاری و زبان باریش)	مرگ شیر
۶	صیادان و ماهی ها	دمنه	دوراندیشی	مرگ ماهی غافل و نجات ماهیان محتاط دوراندیش
۷	خطای ببط	گاو	تجربه تنبیدی یک خطا موجب فریب خوردن ببط شد	حقیقت را خطا شمردن
۸	اتحاد زاغ، گرگ، شغال برای کشتن شتر	گاو	توطئه، فریب، مرگ	مرگ شتر
۹	بوزینگان و گرم شبتاب	کلیله	بی اثر بودن پند به فریفته نفس و سروشت آنکه به نصیحت ناصرحان گوش نمی دهد	۱- پند ناپذیری بوزینگان ۲- مرگ مرغ
۱۰	بازرگان غافل و زیرک	کلیله	وبال مکر به مکاری رسد	مرگ عزیزان و زبان دیدن
۱۰-۱	قورباغه، مار و راسو	پدر بازرگان زیرک	وبال مکر به مکاری رسد	از دست دادن جان خود
۱۱	بازرگان و امین او	کلیله	ناامید شدن از وفاداری و حق گزاری کسی	۱- از دست دادن آنچه در ابتدا اغنیمت شمرده می شد ۲- بیاد رفتن حیثیت

ادامه جدول صفحه قبل

شماره	عنوان داستان	رای	درونمایه	نتیجه
۱۲	زبان بازگان و نقاش	دمنه	تعجیل در قضاوت موجب خطای شود	دعوت به تأنی و تفکر در عاقبت امر
۱۳	طیب مدعی	دمنه	گواهی دادن یادست زدن به انجام کاری بدون یقین صادق عاقبت وخیم دارد	مرگ دختر پادشاه و مرگ طیب مدعی
۱۴	مرزبان نادان	دمنه	انجام کاری بدون یقین صادق عاقبت وخیم دارد	بی آبروشدن مرزبان نادان، دعوت به تأنی و تفکر پیش از قضاوت

ارتباط حکایت‌های فرعی با حکایت‌های اصلی می‌تواند به گونه متوالی یا موازی باشد. در ساخت جزئی کلیده و دمنه اکثر حکایتها ارتباط متوالی با حکایت اصلی دارند، یعنی از نظر زمان وقوع و علت نگارش پیوند معنوی ناگسستنی با اندیشه ما قبل خود دارند و تنها در آنجا که حکایت فرعی در حکایت فرعی دیگری می‌آید، این ارتباط به صورت موازی می‌شود و دو داستان فرعی ۱ و فرعی ۲ هر دو در خدمت بیان یک درونمایه و در جهت رسیدن به یک هدف مشترک می‌باشند. اما در ساختار کلان کلیده و دمنه، این ارتباط بین ابواب ارتباط موازی است و زمان وقوع و علت نگارش از نظر معنایی قابل گسست از باب قبل از خود می‌باشد و امکان جابجایی یا حذف پاره‌ای از ابواب یا اضافه نمودن ابوابی دیگر در میان آن ابواب، بدون آنکه بنیان داستان مبتلا به خلل وضعفی شود، وجود دارد.

نتیجه گیری:

بنابر آنچه گذشت، استفاده از داستان در داستان یکی از ویژگیهای مهم آثار داستانی کهن ایران زمین است. داستانهای اپیزودیک رامی توان در دو نوع اصلی جای داد:

۱- مجموعه‌ای از قصه‌ها و حکایات نسبتاً مستقل که تنها وحدت موضوع آنها را به هم پیوند می‌دهد.

۲- داستانهای نسبتاً طولانی و به هم پیوسته که مرکب از اپیزودهای کوتاه و بلندی است که به ترتیبی خاص به دنبال هم قرار گرفته‌اند.

داستانهای اپیزودیک به داستان اصلی تنوع می‌بخشند، درونمایه‌ها را برجسته می‌سازند، داستان را با اهداف تعلیمی نویسنده هماهنگ می‌سازند و زمینه لازم را برای تداعی معانی در اختیار وی می‌گذارند. به علاوه پیوند اپیزودها با داستان اصلی براساس قانونمندی خاصی صورت می‌گیرد و نویسندگان داستانهای کهن فارسی، آگاهانه از این شیوه بهره گرفته‌اند و آنرا مناسبترین قالب بیانی برای توضیح اندیشه‌های خود دانسته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها:

- ۱- داد، سیما: فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ اول، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۱، ذیل «حادثه مستقل».
- ۲- حسینی، صالح: «واژه‌نامه ادبی» چاپ دوم، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۵ ذیل «واقعه ضمنی».
- ۳- میرصادقی، جمال: «ادبیات داستانی»، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵.
- ۴- محجوب، دکتر سید محمد جعفر: «داستانهای عامیانه فارسی»، «مجله سخن» دوره ۱، شماره ۱۰، دیماه ۳۸، ص ۱۱۰۶.
- ۵- پور نامداریان، تقی: «نگاهی به داستان‌پردازی عطار»، «دیدار با سیمرخ»، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵.
- ۶- حمیدیان، سعید: «درآمدی براندیشه و هنر فردوسی»، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶.
- ۷- منشی، ابوالمعالی نصرالله: «کلیله و دمنه»، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی طهرانی، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۱۸.
- ۸- همان، ص ۱۱۹. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۹- همان، ص ۳۴۵. رتال جامع علوم انسانی
- ۱۰- همان، ص ۱۷۲.
- ۱۱- براهنی، رضا: «قصه نویسی»، چاپ سوم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۷۱.
- ۱۲- منبع شماره ۶، ص ۳۸.
- ۱۳- محجوب، محمد جعفر: «مطالعه درداستانهای عامیانه فارسی»، «کتاب هفته» شماره ۷۷، سال ۱۳۴۴، تهران، ص ۱۱۰۷، به نقل از ادبیات داستانی.
- ۱۴- کلیله منبع شماره ۷، ص ۱۵۳.
- ۱۵- همان، ص ۸۱.